# منا‌قشه در موضوعیت رؤیت برای ثبوت ماه رمضان

**شاگرد۲:** برای توجیه کلام مرحوم اصفهانی عرض داشتم. البته برای هر کسی که میخواهد یقین و شک را در فضای ثبوت، ببرد. نه بحث مدیریت امتثال. با این مقدمه: گاهی تناسب حکم و موضوع، روشن میکند که موضوع یک امر شخصی است. فرض کنید میگویید اگر اطمینان پیدا کردی که شب شد، در خانه خود را ببند. در اینجا معلوم است که مقصود، اطمینان خود آن شخص است. اما دخول شهر یک حکم شخصی نیست، بلکه یک امر نوعی است.

**استاد:** دخول شهر امر نوعی است یا امر تکوینی است؟

**شاگرد:** مقصودم در مقابل این است که برای یک شخص نیست. مثلاً برای دو نفر که در دو طبقه خانه هستند، نمیتوانیم بگوییم برای تو شهر، داخل شد اما برای دیگری داخل نشد. در مقابل آن مثالی است که عرض کردم، چون حکمی است که مخصوص خودش است، اطمینانی هم از آن صحبت میکند، مخصوص خودش است.

> 5:40

**استاد:** ببینید گاهی یک چیزی را جمعی میکنید، ولی قوام کار او جمعی بودن نیست. قوام کار آن همان تکوینی است. چون همه بشر در تکوینیات شریک هستند، شما صبغه جمعیت به آن میدهید و اموری را بر آن بار میکنید. و حال اینکه این آثار برای جمعیت نیست.

**شاگرد:** این فرمایش شما با نتیجه من مشکلی ندارد. بنابرایی وقتی میگوییم شهر داخل شد برای یک بلد است، در اینجا اگر یقین به دخول شهر کردید، خود این شخص بعینه خصوصیتی ندارد، بلکه چون حکمی است که نوعی است، مخاطب تکتک اشخاص نیست. اگر به این صورت بگوییم ممکن است که نقضهای صریحی که داشتید ایجاد نشود. لذا چون علی البدل است، اگر تو یقین پیدا نکردی، اگر شخص دیگری که در دخول شهر با تو شریک است، یقین پیدا کرده است. درایصورت میتوانند موارد قضا را توجیه کنند و یا برخی از موارد احتیاط را توضیح بدهند. چون یقین ـ خودش مقصود نیست.

**استاد:** شما فرض گرفتید تمام کسانی که با او در این یقین شریک بودند، هیچکدام ندیدهاند.

**شاگرد:** مشکلی ندارد، یعنی از تمام آن نقضهای واضح به اینجا برسد، طرف قبول میکند. اگر جایی باشد که یقینا هیچکدام از آن اشخاص یقین پیدا نکنند... .

**استاد:** ولی روشن شد که از ماه رمضان شد، این را کسی ... .

**شاگرد:** در اینجا باید مورد روایات را ببینیم. مثلاً اینکه روایت می‌گوید در جایی است که اهل بلد آخر به او می‌گویند. یعنی موردی است که هیچ کسی یقین پیدا نکرده است، لذا نقض‌های قبلی نمی‌شود؛ یعنی حضرت به او گفته‌اند که قضا بکن، اما چون یقین نداشته موضوع ندارد. مقصود من رفع آن نقض‌های خیلی واضح است.

**استاد:** یعنی می‌فرمایید وقتی یقین نوعی شد، تنها راه اینکه برای ما تبیین شود از شهر رمضان بوده، باز یقینی از سائر الناس است. نه مثلاً از یک محاسبه. خب روی فرض می‌گویم اگر مخبر صادق خبر داد که آن روز ماه مبارک بوده، الآن شما می‌گویید که نمی‌توانند خبر بدهد، چرا؟ چون سائر مردم که ندیدند. پس اگر او خبر بدهد که «انه من شهر رمضان» فایده‌ای ندارد.

**شاگرد:** طبق مبانی آقای تهرانی که گفته بودند اگر امام هم بگویند ثابت نمی‌شود. یعنی گویا هیچ نبای این حرف را نمی‌زند چون موضوعی برای این محقق نشده است.

**استاد:** الآن به نکته اول برگشتیم. شما آمدید یقین را نوعی کردید و جمعیت را در ثبوت هلال دخالت دادید، حال که آخر کار آمدیم...؛ شما ابتدا گفتید ثبوتی است اما خب مربوط به همه است، خب اگر ثبوتی است، وقتی پیامبر خبر داد، چرا ثابت نمی‌شود؟!

**شاگرد:** مقصود من دفاع از اصل مبنا نیست. یعنی فرمودید آن نقض‌های روشن و واضح بیان می‌شود، من هم برای همان نقض‌های واضح اینگونه گفتم. و الا اشکال به اصل مبنا که وارد است.

**استاد:** نهایه و نهایة النهایه که سابق است، اما منتقی که در همین زمان نوشته شده است. خیلی فاصله ندارد. ایشان گفتند اعلام غفلت کرده‌اند. یعنی تعبیری داشتند که سائرین از این نکته غفلت کرده بودند؛ یعنی در ماه مبارک اصلاً استصحاب معنا ندارد. چرا؟ چون می‌زان وجوب، یقین است و وقتی شک دارید، یقین ندارید که صومی نبوده. ایشان تعبیری به غفلت کرده بودند. من جلوتر عرض کردم بینی و بین الله اصلاً فضایی نیست که آدم بخواهد بیادبی بکند. اما گاهی عرض حال است؛ یعنی عرض حالی است که داریم مباحثه می‌کنیم، آن چه که در ذهن هم بحث شما است، آن را من می‌گویم. آدم می‌فهمد که من نمی‌خواهم به اعاظمی که فرمایش فرموده‌اند، بی‌احترامی بکنم؛ بلکه می‌خواهم بگویم فعلاً در ذهن من به این صورت است. ولو اشتباه بکنم. ولی ذهن من این است: احتمال اینکه این بیان سر برسد صفر است. با اینکه این همه احتمال بیعار است و همه جا می‌آید، اما باز احتمالش نمی‌رود. گفتم عرض حال ذهن من این است که سر رسیدن آن صفر است. حال بگویید تو اشتباه می‌کنی مشکلی ندارد.

> 11:41

**شاگرد۲:** اگر دم نظرشان این بوده که همانطوری که مریض نمی‌تواند روزه بگیرد، باید قضاء آن را بعداً به جا بیاورد، قدرت بر صوم ندارد، اگر دم نظرشان این بوده که علم به ماه مبارک، شرط تحقق واجب است، و کسی که در یوم الشک واقع شده، به هر معنایی وجوب را بر او ثابت می‌دانیم، اما بر این قدرت ندارد که این واجب را محقق کند.

**استاد:** خب این همه روایات «وقف» را چه می‌گویند؟

**شاگرد:** می‌توانند مثل شیخ بگویند که بدل است.

**استاد:** شیخ بهترین روایت را برای استصحاب همین مکاتبه دانسته‌اند. فرق می‌کند.

**شاگرد:** درمورد روایت «وقف» می‌توان گفت که قضا را درست می‌کند، در اینجا هم می‌تواند بدلیت را درست بکند.

**استاد:** یعنی شما می‌گویید قبول دارند که وجوب، ثبوتا بالفعل است و شرط صحت صوم یقین به شهر است، خب پس چرا می‌گویند تعبد نیست؟ عبارت نهایه این بود: «ال للتعبد»، یعنی می‌گویند اصلا تکلیفی ندارم. در منتقی هم همین بود. عبارت خیلی صریح بود. می‌گفتند که اصلا شک ندارم. این با فرمایش شما مطابقت دارد؟! شرط صحت، خیلی متفاوت است. ایشان فرمودند: «و مقتضی هذه الاناطة عدم وجوب الصوم فی یوم الشک»، نه عدم صحت آن.

**شاگرد:** وجوب می‌شود، چون او قدرت ندارد. یعنی هر کسی به این صورت روزه بگیرد، علم ندارد. با اینکه روزه می‌گیرد ولی قطعا آن روزهای که آنها می‌خواستند نیست. مثل مریضی که روزه می‌گیرد و عدهای می‌گویند باید قضا بکند.

**استاد**: یعنی چون یقین ندارد، وجوب بالفعل است، اما باز بالفعل نیست؟! اگر بالفعل نیست، پس فوت نیست. اقض ما فات.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:24:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:26:38 توسط ... .